

ایده‌های یک مردم‌شناس برای ایران آینده

نگاهی به کتاب مهجور دکتر ابراهیم فیاض

مهدی ابراهیم‌زاده

بنابر اطلاعات ثبت‌شده در پایگاه اطلاع‌رسانی خانه کتاب (ketab.ir)، کتاب «ایران آینده به‌سوی الگویی مردم‌شناختی برای ابرقدرتی ایران» را باید دومین کتاب منتشرشده از سوی دکتر ابراهیم فیاض، مردم‌شناس و استادیار گروه انسان‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران دانست. کتابی که در سال ۱۳۸۸ با تیراژ هزار نسخه توسط پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات وزارت ارشاد در ۱۳۶ صفحه منتشر شد.

کتاب اول ایشان در این سامانه با نام «دبی‌ایسم و تمدن ویترونی پوپولیسم» ثبت شده و در توضیحات آن آمده است که حاصل سخنرانی آقای فیاض در نشست با عنوان

«فرصت‌ها و چالش‌های دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در حوزه خلیج فارس» بوده است. برای این کتاب هم که آن را همان پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات منتشر کرده، تیراژ محدود ۲۵۰ نسخه ذکر شده است. با توجه به تیراژ و توزیع محدود این کتاب، کتاب «ایران آینده به‌سوی الگویی مردم‌شناختی برای ابرقدرتی ایران» را باید نخستین کتاب دکتر فیاض دانست که به جامعه علمی کشور

عرضه شد. هرچند پیش از آن علاقمندان به مباحث فرهنگی با نظرات او که به‌صورت مستمر در نشریاتی مانند «پگاه حوزه» منتشر می‌شد، آشنا بودند.

اما این اثر عرضه‌شده به جامعه علمی کشور، بیش از آن که شبیه کتاب‌ها و پژوهش‌های قبلی حوزه جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی در ایران باشد، شبیه خود دکتر فیاض بود؛ کتابی پر از ایده‌پردازی‌های نو، متنوع و برانگیزاننده.

ابراهیم فیاض در مقدمه کتاب با دفاع از مردم‌شناسی در مقابل جامعه‌شناسی می‌گوید: غرب‌گرایی در ایران، علم جامعه‌شناسی را در حوزه علوم اجتماعی حاکم کرده است و تلاش نموده با جامعه‌شناسی، راه پیشرفت نوع غربی، یعنی «تجدد، توسعه و جهانی شدن» را به ایران تحمیل کند. دکتر فیاض معتقد است مردم‌شناسی، علم مطالعه غیر غرب برای غربی‌ها بود و جامعه‌شناسی مطالعه غرب برای غربی‌ها. به نظر او برای شناخت جامعه ایران و یافتن راهی برای توسعه‌ای بومی مبتنی بر پتانسیل‌های فرهنگی، باید بر مردم‌شناسی متمرکز شد، نه جامعه‌شناسی.



نویسنده معقد است بسیاری از کشورهایی که هم‌اکنون نقشی تعیین‌کننده در جهان دارند، با نوعی پیش‌گویی و آینده‌نگری به این نقطه رسیده‌اند. او در جلسه رونمایی کتابش به این موضوع اشاره کرد و با نام‌بردن از سریال جومونگ گفت: رسالت من به‌عنوان یک مردم‌شناس در این فضایی که سراسر آن را قدرت رسانه احاطه کرده است، طرح‌امیدی برای آینده ایران است. آینده از آن کسانی است که با تخیل خود، آن را پیش‌بینی و ترسیم می‌کنند.

کتاب ابتدا این ایده را مطرح می‌کند که ایران در تاریخ گذشته خود، چهار بار «ابرقدرتی» را تجربه کرده است. نخست در زمان ساسانیان با «مهرپرستی» و توجه به خدای متعالی، عقلی، حقیقی و مطلق که باعث شد نوعی چارچوب معرفتی کل‌نگر در ایرانی‌ها نهادینه شود. دومین مقطع مربوط به زمان ساسانیان و پیدایش مذهب

حکومتی و دولتی زرتشت بود که باعث انسجام اجتماعی ایران شد.

مقطع سوم مربوط به قرن سوم و چهارم هجری و با گسترش «تصوف اسلامی» مرتبط است که به نظر فیاض بازتولید همان الگوی باستانی ایرانی، یعنی اشراق و عرفان بود که توانست تفکری کلان با یک سپهر جهانی ایجاد کند. نویسنده در تعبیری تأمل‌برانگیز در این خصوص می‌گوید: «فکر تمدن اسلامی «ایرانی»، خیال آن «هندی»، زبان

آن «عربی» و بازوی آن «ترکی» بود.» او می‌گوید وقتی ترکان آسیای مرکزی جای ایرانیان را در تمدن اسلامی گرفتند، خشونت‌گرایی نیز در حکومت اسلامی اوج گرفت؛ چون آن‌ها فاقد آن روح وحدت‌گرایی ایرانیان بودند.

دکتر فیاض معتقد است بعد از دوره مغول، ابرقدرتی ایران به محاق رفت تا زمانی که حکومت «صفویه» بر سر کار آمد. در این دوره، ایران دوباره از خواب برخاست و سعی کرد تمام عناصر ابرقدرتی‌های ایران در دوره‌های سگانه قبلی را جمع نماید. در حقیقت مقطع صفویه با بهره‌گیری از تصوف و تشیع و متمرکز کردن آن‌ها در هسته مرکزی حکومت، توانست چهارمین دوره ابرقدرتی ایران را رقم بزند.

مؤلف انقلاب اسلامی را هم آغاز بیداری ایران برای پنجمین ابرقدرتی می‌داند و معتقد است تمامی نظریه‌های مقابل انقلاب اسلامی ایران، در پی آن هستند که ایران انقلابی تبدیل به ابرقدرت نشود، چنانکه نظریه جهانی شدن را با محوریت مبارزه با هسته‌ای شدن ایران مطرح می‌کنند و با رشد فکرهای مستقل در ایران